

انقلاب اطلاعات و ارتباطات؛ گذر از گفتمان اداره امور

بین‌المللی به اداره امور جهانی

مرتضی نورمحمدی* و روح‌اله طالبی آرانی**

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۱۰/۲۱	تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۰/۷
-------------------------	-----------------------

گسترش فزاینده فناوری اطلاعات و ارتباطات دگرگونی در حیات بشری را در ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی به بار آورده است. این چارچوب، در اثر گسترش فزاینده فناوری اطلاعات و ارتباطات مسائل و موضوعات جدیدی را پیش آورده که خارج از ظرفیت کنترلی و مدیریتی دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی دولتی است. مسائل جدید یا وظایف اداره امور در زمینه قاعده‌مندسازی، کنترل و نظارت بر موارد استفاده از اینترنت و تضمین امنیت اطلاعات، نوع جدید منازعات بین‌دولتی و یا نابرابری‌های فزاینده درون و میان ملت‌ها، چشمگیرتر شده است. به همین دلیل، نظام‌های موجود اداره امور بین‌المللی که براساس گفتمان دولت سرزمینی تأسیس شده‌اند، نمی‌توانند به این مسائل جدید پاسخ دهند. بر همین اساس، سؤال پژوهش حاضر این است که گسترش فزاینده فناوری اطلاعات و ارتباطات چه تأثیری بر کارآمدی و سودمندی گفتمان اداره امور بین‌المللی گذاشته است؟ فرضیه پژوهش این است که در عصر اطلاعات، گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات گذر از اداره امور بین‌المللی به اداره امور جهانی را به بار آورده است؛ در این چارچوب، استدلال می‌شود که گفتمان اداره امور بین‌المللی در عصر اطلاعات دیگر نخواهد توانست از عهده حل مسائل و مدیریت سیاست جهانی برآید و در نتیجه، گذر از اداره امور بین‌المللی به اداره امور جهانی که مبتنی بر برون‌داد شبکه غیرسلسله‌مراتبی نهادهای درهم‌تنیده بین‌المللی و فراملی است، بیش از پیش ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر از نوع تحقیقات بنیادی - کاربردی است و از روش توصیفی - تحلیلی استفاده خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اطلاعات؛ اداره امور بین‌المللی؛ اداره امور جهانی؛ کنشگران غیردولتی

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی؛

Email: mnourmohammadi@atu.ac.ir

** استادیار دانشکده علوم اقتصادی و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)؛

Email: rtarani@gmail.com

مقدمه

گسترش فزاینده فناوری اطلاعات و ارتباطات که مانوئل کاستلز^۱ از آن به عنوان «جامعه شبکه‌ای»^۲ یاد می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۱۵)، دگرگونی در حیات بشری را در ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی به بار آورده و به ظهور جامعه شبکه‌ای انجامیده است، به گونه‌ای که این تحول «انقلاب صنعتی سوم» نام‌گذاری شده است (Bell, 2007: 59). ویژگی‌های جامعه شبکه‌ای همچون اقتصاد اطلاعاتی^۳، فرهنگ مجازی^۴ و کاهش اهمیت زمان و مکان در تعاملات اجتماعی ویژگی متمایزی به هزاره سوم بخشیده است که اصل بنیادین آن اهمیت محوری فرد در عرصه فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با بهره‌گیری از ابزارهای نوین ارتباطی و اطلاعاتی است. در چنین فضایی که با عنوان فضای مجازی^۵ توصیف می‌شود، مجموعه‌های نقش‌آفرین جدیدی خارج از حوزه دولت‌ها شکل گرفته‌اند که کنترل سنتی دولت‌ها بر حوزه‌های کارکردی همچون تولید امنیت، درایت سیاسی، مدیریت و ساماندهی به فعالیت‌های اقتصادی را با چالش جدی مواجه ساخته‌اند (Rosenau, 2006).

در کنار ظهور بازیگران جدید، در اثر گسترش فزاینده فناوری اطلاعات و ارتباطات مسائل و موضوعات جدیدی سر برآورده‌اند که خارج از ظرفیت کنترلی و مدیریتی دولت‌ملت‌ها و نهادهای بین‌المللی دولتی هستند. مسائل یا وظایف جدید اداره امور در زمینه قاعده‌مندی، کنترل و نظارت بر موارد استفاده از اینترنت و تضمین امنیت اطلاعات، نوع جدید منازعات بین‌دولتی و یا نابرابری‌های فزاینده درون و میان ملت‌ها، چشمگیرتر شده است. به همین دلیل، نظام‌های موجود اداره امور بین‌المللی که براساس گفتمان دولت‌سرزمینی تأسیس شده‌اند، نمی‌توانند به این مسائل جدید پاسخ دهند و آن‌چنان که باید و شاید خواسته‌های کنشگران جدید را برآورده سازند. بر همین اساس، سؤال پژوهش حاضر این است که انقلاب اطلاعات چه تأثیری بر کارآمدی و سودمندی گفتمان اداره امور

-
1. Manuel Castells
 2. Network Society
 3. Informational Economy
 4. Virtual Culture
 5. Cyber Space

بین‌المللی گذاشته است؟ فرضیه پژوهش این است که در عصر اطلاعات، گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات گذر از اداره امور بین‌المللی به اداره امور جهانی را به بار آورده است؛ در این چارچوب، استدلال می‌شود که گفتمان اداره امور بین‌المللی در عصر اطلاعات دیگر نخواهد توانست از عهده حل مسائل و مدیریت سیاست جهانی برآید و در نتیجه، گذر از اداره امور بین‌المللی به اداره امور جهانی که مبتنی بر برون‌داد شبکه غیرسلسله‌مراتبی نهادهای درهم‌تنیده بین‌المللی و فراملی است، بیش از پیش ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر از نوع تحقیقات بنیادی - کاربردی است و از روش توصیفی - تحلیلی استفاده خواهد شد.

۱. چارچوب مفهومی

مفهوم اداره امور در چندین معنای متفاوت به کار رفته است. برخی اداره امور را وجه خاصی از تعامل اجتماعی می‌دانند که منطبق آن با منطق بازارها و حکومت‌ها فرق می‌کند. جیمز روزنا اداره امور را همه شکل‌های تنظیم دسته‌جمعی امور اجتماعی از جمله تنظیم بخش‌های خصوصی و دولتی به موازات هم، خودتنظیم‌گری جامعه مدنی، و تنظیم آمرانه از طریق حکومت تعریف می‌کند. اداره امور، «سازوکار هدفمندی است که نظام‌های اجتماعی را به سمت اهدافشان هدایت می‌کند» (Rosenau, 1992: 10)؛ این اهداف اداره امور نه ثابت هستند و نه از بیرون تعیین می‌شوند، بلکه برعکس، خاص زمان و مکان هستند.

در این میان، ریتبرگر و بروهل در کتاب *اداره امور جهانی و نظام ملل متحد* استدلال می‌کنند که واژه اداره امور به نظام‌های هدفمند قواعد یا نظم‌های هنجاری قطع نظر از قاعده‌مندی‌های (نظم‌های طبیعی) برخاسته از تعاملات نامحدود بازیگران منفعت‌جو در وضعیت آنارشی اشاره دارد (Bruhl and Rittberger, 2001: 14). در این تعریف، اداره امور، نظم به علاوه عقلانیت است و صبغه هنجاری به خود می‌گیرد.

اداره امور «بین‌المللی»، برون‌داد شبکه غیرسلسله‌مراتبی نهادهای درهم‌تنیده بین‌المللی (عمدتاً دولتی) است که رفتار دولت‌ها و سایر کنشگران بین‌المللی را در حوزه‌های موضوعی مختلف سیاست جهانی تنظیم می‌کنند. در اداره امور بین‌المللی، دولت‌ها نقش محوری در

فرایندهای هنجار گذاری و قاعده گذاری و کنترل تبعیت دارند. در اداره امور بین‌المللی، مخاطبان و واضعان هنجارها و قواعد، دولت‌ها و سایر نهادهای بین‌الدولی هستند (Mendes, 2014: 12).

مفهوم «اداره امور جهانی»^۱ یکی از مفاهیم محوری در علوم اجتماعی به‌طور عام و در روابط بین‌الملل به‌طور خاص است که دچار نوعی آشفتگی مفهومی است. اختلاف دیدگاه‌ها درباره معنای اداره امور جهانی به‌عنوان یک اصطلاح علوم اجتماعی در کل و روابط بین‌الملل به‌طور خاص، ناشی از اختلاف نظرهایی است که درباره معنای هر دو واژه «جهانی» و «اداره امور» وجود دارد. واژه جهانی را می‌توان در دو معنا به کار برد؛ یکی گستره‌ای که فعالیت‌های مترقیانه انسانی را در برمی‌گیرد و دیگری گستره‌ای که همه فعالیت‌ها را در برمی‌گیرد (Dingwerth and Pattberg, 2006:187-188; Weiss, 2013: ch. 1).

به‌طور کلی سه برداشت بارز درباره مفهوم اداره امور جهانی در روابط بین‌الملل وجود دارد: برداشت تحلیلی‌نگرانه، برداشت هنجارگذارانه، برداشت گفتمان‌محورانه (Dingwerth and Pattberg, 2006: 189-196).

الف) برداشت تحلیلی‌نگرانه: در این برداشت، اداره امور جهانی، پدیده‌ای قابل مشاهده است که طیف گسترده‌ای از حوزه‌ها و روندها از قبیل جنبش‌های اجتماعی جهانی، جامعه مدنی، فعالیت‌های سازمان‌های بین‌المللی، امکان تغییر و تحول در ظرفیت نظارتی دولت‌ها، سازمان‌های خصوصی، شبکه‌های خصوصی - دولتی، وضع قواعد در سطح فراملی و انواع و اقسام اقتدار غیردولتی را در برمی‌گیرد و براین اساس، جریان اصلی روابط بین‌الملل را به چالش می‌کشد.

نماینده اصلی این برداشت، جیمز روزنا است، عضاره این برداشت را می‌توان در تعریفی یافت که وی از اداره امور جهانی ارائه داده است. وی اداره امور جهانی را مشتمل بر نظام‌های قاعده‌گذاری در همه سطوح فعالیت آدمی - از خانواده گرفته تا سازمان‌های بین‌المللی - می‌داند که در آن تعقیب اهداف از طریق اعمال کنترل، تبعات فراملی دارد (Rosenau, 1995: 13-15; Roseanau and Singh, 2002).

براساس این تعریف، می‌توان گفت اداره امور جهانی از منظر تحلیلی، چهار موضوع

را محور مباحث خود قرار می‌دهد:

۱. **نظام‌های قاعده‌گذاری:** مفهوم نظام‌های قاعده‌گذاری بحث چگونگی اعمال کنترل در سیاست بین‌الملل را مطرح می‌کند؛ کنترل زیربنای نظام‌های قاعده‌گذاری را تشکیل می‌دهد. بر این اساس، نظام‌های قاعده‌گذاری در همان موقعیت‌هایی وجود دارند که سازوکارهای مرتبط به هنجارها، انتظارات و رفتار کنشگران در محیط بین‌المللی را تنظیم می‌کنند یا بر آنها تأثیر می‌نهند. در این معنا، می‌توان گفت اقتدار سیاسی یا حقوقی پیش شرط کارآمدی یک نظام قاعده‌گذاری به‌شمار نمی‌آید.

۲. **سطوح متعدد فعالیت انسانی:** اداره امور جهانی در نگاه تحلیلی، همه سطوح فعالیت انسان را دربرمی‌گیرد؛ به عبارت بهتر، نظام‌های قاعده‌گذاری در تمامی سطوح محلی، فروملی، ملی، بین‌المللی و فراملی از طریق «سازوکارهای کنترل»، عمل می‌کنند. از این منظر، کسی که مفهوم اداره امور جهانی را به‌عنوان ابزار تحلیلی به کار می‌گیرد، از دیدی وسیع بهره‌مند می‌شود، به‌گونه‌ای که در بررسی پویای بین‌المللی، از سطوح کلان گرفته تا سطوح خرد (حتی خانواده) را نیز در نظر می‌گیرد.

۳. **هدفمندی اعمال کنترل:** اعمال کنترل از طریق نظام‌های قاعده‌گذاری در تمامی سطوح بدون قصد و نیت و به عبارتی ناخواسته نیست؛ بلکه در راستای پیشبرد هدفی صورت می‌گیرد. این هدف می‌تواند جمعی-فردی و یا خاص‌گرایانه-عام‌گرایانه باشد. به‌طور کلی، هدف اداره امور جهانی تأمین کالاهای عمومی جهانی است.

۴. **تبعات فراملی:** اداره امور جهانی بالطبع تبعات فراملی دارد؛ حتی اگر اعمال کنترل از طریق نظام‌های قاعده‌گذاری در سطوحی غیر از سطح فراملی صورت پذیرد، باز هم تبعات فراملی آن اجتناب‌ناپذیر است (Bruhl and Rittberger, 2001: 21).

به‌طور کلی، اداره امور جهانی از منظر تحلیلی، چهار ویژگی اساسی دارد: نخست، بر اهمیت فزاینده کنشگران غیردولتی در اعمال نفوذ سیاسی تأکید می‌ورزد. دوم، توجه خاصی به ماهیت چندسطحی تعاملات اجتماعی و نهادهای برآمده از پیشبرد اداره امور مبذول می‌دارد. سوم، با شیوه‌ها و سازوکارهای جدید تولید و حفظ کالاهای عمومی جهانی سروکار دارد و چهارم، بر ظهور، استقرار و ماندگاری عرصه‌های خودگردان اقتدار در خارج از قالب نظام دولت‌ها و در واقع بر «ازهم‌گسستگی اقتدار سیاسی» تأکید می‌نهد

(Roseanau and Singh, 2002: 137). براین اساس، اقتدار دیگر دو ویژگی سنتی خود را از دست می‌دهد. ویژگی اول، سرزمینی بودن است که به توانایی واضعان قواعد (دولت‌ها) در کنترل یک قلمرو سرزمینی متمایز در داخل مرزهای مشخص فارغ از هرگونه دخالت خارجی اشاره دارد. ویژگی دوم، فراگیر بودن است که به توانایی کنترل همه ابعاد حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بازمی‌گردد.

با این اوصاف، اداره امور جهانی از این منظر، «حوزه‌های اقتدار» نوظهور در روابط بین‌المللی را دارای ازهم‌گسستگی‌های کارکردی و جغرافیایی می‌داند. این حوزه‌های اقتدار، آن ظرفیتی را که نظام قاعده‌گذاری رسمی و غیررسمی برای ایجاد تبعیت دارد، مشخص می‌سازد. در نتیجه، برخلاف دیدگاه‌های سنتی روابط بین‌الملل، می‌توان گفت محور مباحث اداره امور جهانی، تبیین این موضوع است که بازیگران غیردولتی و فوق‌دولتی چگونه ظرفیت قاعده‌گذاری اقتدارآمیز را به دست می‌آورند (Makinda, 2000: 170).

ب) برداشت هنجاری از اداره امور جهانی: برداشت دوم، اداره امور جهانی را برنامه‌ای سیاسی می‌داند. این برداشت دو وجه دارد: وجه اول معتقد است جهانی شدن باعث بروز فرایندهایی شده است که همگرایی در سطح مختلف را مختل ساخته است و اداره امور جهانی پاسخی سیاسی به این روند به شمار می‌آید. در این راستا، اداره امور جهانی، مفهومی است که بین مبادلات فزاینده جهانی در حوزه‌های کالا، خدمات، سرمایه و افراد از یک سو، و ظرفیت دولت‌های ملی که قلمرو سرزمینی آن را محدود می‌سازد از سوی دیگر، پل می‌زند. براین اساس، ظرفیت سیاسی دولت‌ها چندان کافی به نظر نمی‌آید؛ از این رو، دولت‌های ملی با مشکلات کارآمدی و پدیده نقصان دمکراسی مواجه می‌شوند. در این میان، اداره امور جهانی تبیین می‌کند که چگونه افزایش انتظارات به ظهور ترتیبات نهادی جدیدی از قبیل شبکه‌های سیاستگذاری عمومی جهانی برای ایجاد مشروعیت می‌انجامد. نماینده اصلی این دیدگاه، دیوید هلد است. وی اداره امور جهانی را به معنای پیشبرد سیاسی فرایند جهانی شدن و به عبارت بهتر، مدیریت سامان‌مند امور جهانی می‌داند (Held, 2006: 157-179).

دومین وجه فهم هنجاری از اداره امور جهانی را می‌توان در داده‌های کمیسیون اداره امور جهانی یافت. این کمیسیون که طبعاً گفتمان‌های سازمان ملل متحد را نمایندگی

می‌کند، ۲۸ نفر از دانشمندی را که سابقه سیاست‌ورزی در امور بین‌المللی داشته‌اند یا به‌عنوان بوروکرات و چهره شاخص اقتصادی-تجاری در سطح بین‌المللی فعالیت داشته‌اند در خود جای داده است. این کمیسیون طی گزارشی که در سال ۱۹۹۵ انتشار یافت، بر اهمیت حیاتی ایجاد و تداوم بخشیدن به «اخلاق مدنی جهانی» براساس ارزش‌های مشترک که می‌توانند همه ملت‌ها با هر پیشینه سیاسی، فرهنگی، مذهبی یا فلسفی را متحد سازند، تأکید می‌کند و اشعار می‌دارد که دموکراسی در تمامی سطوح و در نهایت حکومت قانون، می‌باید زیربنای اداره امور جهانی باشد؛ این گزارش می‌افزاید همه بشریت می‌توانند از ارزش‌های اساسی احترام به حیات، آزادی، عدالت و مساوات، احترام متقابل، مراقبت و شرافت بهره‌مند شوند (The Report of the Commission on Global Governance, 1995:12).

با این اوصاف برداشت هنجاری از اداره امور جهانی، چهار ویژگی عمده دارد:
اول اینکه، اداره امور جهانی را حکومت جهانی نمی‌داند، بلکه ترتیبات اداره امور جهانی را کنفدراسیونی از جمهوری‌های مستقل (به مانند دیدگاه کانت درباره صلح دموکراتیک) معرفی می‌کند.

دوم اینکه معتقد است اداره امور جهانی بر اشکال مختلفی از همکاری، هماهنگی و تصمیم‌گیری در سطوح مختلف نظام بین‌الملل اتکا دارد.
سوم اینکه ساختار چندقطبی سیاست بین‌الملل را می‌پذیرد. در این راستا، بر تکامل منطقه‌ای شدن که انگیزه‌های تقویت همگرایی و همکاری را تشدید می‌کند و این دو عامل را زیربنای اداره امور جهانی می‌داند، بسیار تأکید می‌ورزد.

چهارم اینکه میدان دادن به سازمان‌های غیردولتی را پیش شرط تقویت مشروعیت دموکراتیک و کارآمدی تمهیدات برای حل مسائل در عرصه جهانی می‌داند (Ibid.: 16).

در این میان، تعریفی هم که لئون گردنکر و توماس ویس از اداره امور جهانی ارائه می‌دهند، در راستای برداشت هنجاری از اداره امور جهانی قرار می‌گیرد. آنها اداره امور جهانی را تلاش‌هایی برای ارائه پاسخ‌های سامان‌مندتر و قابل‌اتکاتر برای حل مسائل اجتماعی و سیاسی می‌دانند که ظرفیت‌های دولت‌ها برای حل و فصل آن‌ها به‌صورت انفرادی کفایت نمی‌کند (Gordenker and Wiess, 1996:17).

درواقع برداشت‌های هنجاری از اداره امور جهانی، اداره امور جهانی را پروژه‌های بلندمدت در زمینه ایجاد همگرایی جهانی معرفی می‌کنند که مبتنی بر چندجانبه‌گرایی سنتی، تقویت همکاری منطقه‌ای و تکثر و تنوع کنشگران است.

ج) برداشت گفتمانی از اداره امور جهانی: برداشت سوم، اداره امور جهانی را مفهومی استیلاگر می‌داند. این برداشت با تأکید گذاردن بر ماهیت گفتمانی بحث‌های موجود در مورد اداره امور جهانی، این مفهوم‌پردازی را پروژه‌ای از پیش تعیین‌شده برای سرپوش نهادن بر ماهیت نظام جهانی نولیبرالی موجود می‌داند. به عبارت دیگر، چنین استدلال می‌شود که اداره امور جهانی به عنوان یک مفهوم، پیامدهای منفی توسعه اقتصادی نولیبرال در سطح جهان را در لفافه می‌پیچاند. آلریش براند^۱ به عنوان نماینده اصلی این دیدگاه معتقد است: «گفتمان اداره امور جهانی به عنوان ابزاری برای مقابله مؤثرتر با پیامدهای بحران خیز ناشی از دگرگونی‌های اجتماعی نولیبرال به کار می‌آید» (Dingwerth and Pattberg, 2006: 194)

این برداشت از اداره امور جهانی را می‌توان در قالب نظریه ماتریالیسم تاریخی تأویل کرد. براساس این نظریه، اداره امور جهانی به عنوان فرایندی رضایت‌محورانه به شمار می‌آید که والاترین هدف آن، مدیریت امور مشترک بر پایه همکاری است. از سوی دیگر، توجه مفهوم اداره امور جهانی به تعدد و تنوع بازیگران و در نتیجه، تکثر منافع باعث می‌شود ماهیت ساختاری روابط اجتماعی و نیز صورت‌بندی سلسله‌مراتبی قدرت اجتماعی در لفافه بماند. دیگر اینکه، «غیرقانونی بودن» مفهوم اداره امور جهانی باعث می‌گردد این مفهوم از ماهیت همه‌جاگیر مسائل و موضوعات اداره امور در تاریخ بشر غافل بماند و آن را نادیده انگارد. در نتیجه، اداره امور جهانی از این منظر نه به عنوان نیرویی متقابل در برابر جهانی شدن بلکه به مثابه همدست ایدئولوژیک آن قلمداد می‌گردد؛ چراکه می‌کوشد برای تغییر شکل دادن به چشم‌انداز نهادی سیاست بین‌الملل، نفوذ سیاسی نیروهای مسلط در امور جهانی را احیا کند (Halabi, 2004: 24-28). در این راستا است که حتی برخی از نویسندگان، پا را از این هم فراتر می‌نهند و اداره امور جهانی را چهره دوستانه قدرت

غیرپاسخگو در سیاست بین‌الملل می‌دانند (Whitman, 2000: 45-57). در مجموع، این سه دسته برداشت، هم تکرر دیدگاه‌ها در مورد مفهوم اداره امور جهانی و هم توجه روزافزون دانشمندان روابط بین‌الملل را نشان می‌دهد.

برداشت‌های سه‌گانه از اداره امور جهانی، هر یک فهم‌هایی خاص گرایانه و محدودنگرانه در مورد اداره امور جهانی ارائه می‌دهند؛ به عبارتی، برداشت تحلیلی بر نهادهای بین‌المللی، برداشت هنجاری بر مفهوم‌پردازی برای موضوعات جدید ناشی از پدیده جهانی شدن، و برداشت واسازانه بر آشکارسازی ماهیت پنهان‌ساز اداره امور جهانی تأکید می‌ورزند.

۲. انقلاب اطلاعات و چالش‌های فراروی اداره امور بین‌المللی

دانش‌پژوهان اغلب استدلال می‌کنند که فناوری‌های غالب در هر عصری بر نظام بین‌الملل، الگوهای تعامل و حکمرانی تأثیر می‌گذارند. گرایش آنها تمرکز بر فناوری‌های خاص و تأثیرات آنها بر برآیندهای داخلی یا بین‌المللی مانند تأثیر تسلیحات هسته‌ای بر اتحادها و به‌کارگیری زور (Waltz, 1979:180-193) و تأثیر فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات بر ظرفیت تعاملی نظام بین‌الملل (Buzan and Little, 2000: 69-70) بوده است. فناوری‌ها معمولاً درون یک دولت توسعه می‌یابند، اما اگر سودمند باشند به سرعت به سایر جوامع اشاعه می‌یابند. از آنجا که فناوری‌ها مختص یک دولت واحد هستند و تأثیرات آنها همچنان محدود به آن دولت است، بررسی آنها بر حسب سطح واحد به‌جاست. اما از آنجا که فناوری‌ها در میان دولت‌ها اشاعه می‌یابند و بر روابط آنها تأثیر می‌گذارند، ضروری است فناوری‌ها نه به‌عنوان متغیرهای داخلی یا بین‌المللی بلکه به‌مثابه متغیرهای فراملی در نظر گرفته شوند.

ویژگی بارز انقلاب فناوری اطلاعات نه محوریت دانش و اطلاعات بلکه کاربرد دانش و اطلاعات در تولید دانش و پردازش اطلاعات در یک چرخه بازخورد فزاینده میان نوآوری و کاربردهای نوآوری است (کاستلز، ۱۳۸۵: ۶۱). برخلاف دیگر انقلاب‌های فناوری که ابتدا در چند جامعه محدود رخ می‌داد و به‌تدریج و بعد از سالیان دراز به سایر جوامع گسترش می‌یافت، فناوری‌های جدید اطلاعاتی با سرعت برق و در کمتر از دو دهه

در سراسر جهان گسترش یافت. کاستلز این امر را در ویژگی انقلاب فناورانه می‌داند. به این معنا که به کارگیری مستقیم فناوری‌هایی که این انقلاب ایجاد می‌کند برای گسترش بیشتر این انقلاب و بدین طریق به هم پیوستن جهان از طریق فناوری اطلاعات صورت می‌گیرد (کاستلز، ۱۳۸۵: ۶۳؛ Roseanau and Singh, 2002). کریستوفر فریمن^۱ انقلاب فناوری اطلاعات را نوعی تغییر پارادایمی می‌داند و می‌گوید:

در هر پارادایم جدید، یک درون‌داد خاص یا مجموعه‌ای از درون‌دادها را می‌توان به‌عنوان عامل کلیدی در آن پارادایم توصیف کرد که مشخصه آن کاهش هزینه‌های نسبی و دسترسی همگانی است. تغییر پارادایم در عصر حاضر را می‌توان به‌عنوان گذار از فناوری عمدتاً مبتنی بر درون‌دادهای ارزان انرژی، به فناوری به‌طور عمده متکی به درون‌دادهای ارزان اطلاعاتی که از پیشرفت حاصل از فناوری میکروالکترونیک و مخابرات به‌دست آمده است، در نظر گرفت (کاستلز، ۱۳۸۵: ۹۲).

بر همین اساس کاستلز در مجموعه سه‌جلدی با عنوان *عصر اطلاعات* سعی می‌کند با در نظر گرفتن انقلاب فناورانه به‌عنوان تغییر پارادایمی از آن به‌عنوان الگویی برای تبیین دگرگونی در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی استفاده کند. آلون تافلر با هدف تبیین محیط راهبردی در حال ظهور به‌واسطه انقلاب الکترونیک استدلال می‌کند که جهان به‌سوی یک انقلاب اجتماعی - اقتصادی در حرکت است که این امر توسعه یک ساختار قدرت سه‌گانه را در پی خواهد داشت. در ساختار قدرت دو گانه عصر صنعتی، دولت‌ها اقتصادهای مبتنی بر صنایع سنگین را توسعه دادند و از سیطره اقتصادی، اجتماعی و نظامی بر جوامع ابتدایی تر مبتنی بر کشاورزی بهره‌مند شدند، اما در موج سوم تمدنی که شاخه بارز آن انقلاب الکترونیک و اطلاعاتی است دولت‌هایی که بیشترین بهره را از دانش و اطلاعات در حوزه‌های مختلف می‌برند، بر دیگر دولت‌ها برتری خواهند یافت (تافلر، ۱۳۶۸: ۲۱۰-۱۹۲).

در رویکرد بافتاری استدلال می‌شود که تعاملات انسانی و روابط میان کنشگران همواره در یک بستر رخ می‌دهد. در همین چارچوب، والتز نظام بین‌المللی آنارشیک را بافتار مفروضی در نظر می‌گیرد که دولت‌ها در بستر آن به تعامل با یکدیگر می‌پردازند و

رفتار دولت‌ها، از جمله تلاش برای افزایش قدرت از طریق خودیاری و یا اتحاد با دولت‌های همسو، در نتیجه آنارشیک بودن نظام بین‌المللی است.

بری بوزان در کتاب *مقدمه‌ای بر مطالعات استراتژیک* استدلال می‌کند که آنارشی بین‌المللی و فناوری‌های غالب دو شرط اساسی هستند که دولت‌ها در بستر آنها استراتژی را تدوین می‌کنند (Buzan, 1987: 6-7). وی معتقد است که فناوری، یک ساختار ژرف و جهان‌گستر شبیه آنارشی است ولی جدا از آن است. این ساختار نه یک بافتار سیاسی بلکه یک بافتار فناورانه را ایجاد می‌کند که سیاست داخلی و بین‌المللی درون آن عمل می‌کنند (Ibid.: 108). از نظر بوزان، ساختار این بافتار، الزام فناورانه-فرایند عام پیشرفت کیفی در فناوری - است (Ibid.: 74) که بر گستره عملیات نظامی، سرشت تهدیدهای نظامی و پیامدهای توسل به زور تأثیر می‌نهد و دولت‌ها را مجبور می‌سازد به گونه‌ای رفتار کنند که به مسابقه تسلیحاتی شباهت دارد (Ibid.: 109).

وقتی بوزان از متغیرهای فناورانه به‌عنوان بخشی از نظام یاد می‌کند، برخلاف واقع‌گرایان ساختاری متغیرهای فناورانه را بخشی از ساختار نظام سیاسی - بین‌المللی نمی‌داند، بلکه استدلال می‌کند که متغیرهای فناورانه بخشی از یک نظام وسیع‌تر و بزرگ‌تر به نام محیط استراتژیک جهان‌گستر هستند که متشکل از جنبه‌ها یا قلمروهای آنارشیک و فناورانه جداگانه‌ای است.

بری بوزان و ریچارد لیتل به‌منظور مطالعه سیر تکامل نظام‌های بین‌المللی در طول تاریخ، سه مفهوم «ظرفیت تعامل»، «فرایند» و «ساختار» را مبنا قرار می‌دهند (Buzan and Little, 2000: 77-89). ظرفیت تعامل، مهم‌ترین مؤلفه‌ای است که تمایز میان نظام‌های بین‌المللی در طول تاریخ را امکان‌پذیر می‌سازد. ظرفیت تعامل به‌میزان حمل و نقل، ارتباطات و قابلیت سازمانی واحدها یا نظام اشاره دارد. اینکه چه میزان کالا و اطلاعات می‌تواند در فواصل دور با چه سرعتی و چه هزینه‌ای منتقل شود. در این میان، تحولات فناورانه تأثیر چشمگیری بر میزان تبادل کالا و اطلاعات در سطح نظام و افزایش ظرفیت تعاملی نظام بین‌الملل می‌گذارد. در همین چارچوب، بوزان مشخصه‌های یک نظام

بین‌المللی قدرتمند را ظرفیت تعامل جهانی خیلی بالا در حمل و نقل، ارتباطات، گسترش اجتماعات دارای سرنوشت مشترک، انقباض زمان و فضا و وصل شدن تولید، تجارت و مالیه به یکدیگر می‌داند. به نظر می‌رسد که مشخصه‌های یک نظام بین‌المللی قدرتمند، بسیار وابسته به پیشرفت در فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی میان جوامع است؛ فناوری‌هایی که براساس دیدگاه کاستلز موجب شبکه‌ای شدن جوامع، فضای جریان‌ها و زمان بی‌زمان می‌شوند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۱۵). به نظر بوزان و لیتل، پیشرفت‌های سریع در زمینه فناوری‌های مدرن نظامی، ارتباطاتی و حمل و نقل، ظرفیت‌های تعامل در سطح نظام را بسیار افزایش داده‌اند و از این طریق، نوعی نظام بین‌المللی را به وجود آورند که به معنای واقعی کلمه «جهان گستر» است. وانگهی، پیشرفت در حوزه فناوری موجب ظهور کنشگران جدیدی شده است که تا حدودی با دولت‌ها (به‌عنوان کنشگران مسلط در نظام بین‌الملل) به رقابت می‌پردازند (Buzan and Little, 2000: 80). فرایند به معنای الگوهای اقدام و واکنش است که در میان واحدهای تشکیل‌دهنده نظام قابل مشاهده است. برخی از الگوهای تعامل میان واحدها عبارت‌اند از: جنگ، موازنه قوا، مسابقه تسلیحاتی، معمای امنیت، اتحاد، دیپلماسی، رژیم‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، رقابت تجاری، نظم لیبرالی و دیگر الگوهای روابط اقتصادی بین‌المللی (Ibid.: 79). ساختار بر اصولی متمرکز است که براساس آنها، واحدها در یک نظام سازمان می‌یابند و اینکه چگونه واحدها از یکدیگر متمایز می‌شوند و واحدها چگونه برحسب قابلیت‌های نسبی در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند (Ibid.: 84).

ظهور و گسترش فناوری‌های جدید حمل و نقل و ارتباطی، کیفیت و کمیت تعاملات میان واحدهای نظام از یک سو و نظام به‌عنوان یک کل را از سوی دیگر، تغییر می‌دهد. اگر ظرفیت تعاملی نظام پایین باشد، تأثیرگذاری نیروهای ساختاری کم خواهد بود. اما وجود سطوح بالای ظرفیت تعاملی باعث می‌شود که نیروهای ساختاری به گونه‌ای مؤثر عمل کنند. ظرفیت تعاملی مشتمل بر ابعاد فیزیکی و اجتماعی قابلیت‌های نظام گستر است. این قابلیت‌ها نقش مهمی در تعریف واحدهای مسلط و شکل‌دهی به نیروهای تأثیرگذار در ساختار ایفا می‌کند (Ibid.: 82). از دیدگاه بوزان و لیتل، فناوری‌های حمل و نقل و ارتباطی مشتمل بر دو بعد فناوری‌های مادی و اجتماعی است که در اثر پیشرفت بشر در دستیابی به

فناوری‌های حمل‌ونقل و ارتباطی مانند ارتباط از راه دور، هواپیما و ماهواره پدید می‌آیند. فناوری‌های اجتماعی حمل‌ونقل و ارتباطی، مشتمل بر مواردی همچون زبان، انگاره‌های مشترک (مذهب، دیپلماسی، علم اقتصاد)، پول و سفته‌اند (Ibid.). در مجموع می‌توان گفت انقلاب اطلاعات و ارتباطات و افزایش دسترسی به شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، به‌ویژه از طریق اینترنت، اداره امور بین‌المللی را حداقل از چهار منظر متفاوت به چالش می‌کشد:

۱-۲. افزایش توانایی کنشگران غیردولتی در اعمال نفوذ بر سیاست‌های

بین‌المللی

کاهش هزینه‌های مبادله و نیز کم شدن فاصله‌های زمانی، ارتباطات میان کنشگران مختلف سراسر جهان را تسهیل می‌کند. برای مثال، کنشگران جامعه مدنی را قادر می‌سازد تا اتحادیه‌های فراملی ایجاد و بیانیه‌های مشترک تدوین کنند، و در زمینه مسائل مربوط به علائق مشترک، استراتژی‌های مشترکی را در پیش گیرند، و بدین نحو، بر فرایندهای سیاسی بین‌المللی، اعمال نفوذ کنند. در هر حال، این تأثیر دموکراسی‌ساز به‌صورت اعطای حق اظهار نظر به فرد در فرایندهای بین‌المللی در دسترس همه شهروندان نمی‌باشد؛ زیرا در برخی دولت‌ها فضای باز اینترنت و قابلیت دسترسی همه‌جانبه به آن تحت کنترل دولت است (Shapiro, 1999: 24; Roseanau and Singh, 2002).

از نمونه‌های ثمربخش همکاری سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی براساس استفاده از فناوری‌های جدید می‌توان به «ائتلاف سازمان‌های غیردولتی در حمایت از دیوان کیفری بین‌المللی» که بالغ بر ۸۰۰ سازمان بین‌المللی غیردولتی را دربرمی‌گیرد و «فعالیت بر ضد موافقت‌نامه‌های چندجانبه سرمایه‌گذاری» اشاره کرد. بیش از ۶۰۰ سازمان بین‌المللی غیردولتی در بیش از ۵۰ کشور، موافقت‌نامه چندجانبه سرمایه‌گذاری در ۲۹ کشور ثروتمند جهان را از بین بردند. پس از اینکه شبکه‌های بین‌المللی سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی پیش‌نویس این موافقت‌نامه را منتشر ساختند، مذاکرات میان اعضای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در پاریس سرانجام بی‌نتیجه ماند، و بسیاری از کشورهای اصلی عضو این سازمان مثل فرانسه، مواضع خود را تغییر دادند و از مذاکرات خارج شدند.

جدا از سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی، سازمان‌های بین‌الدولی نیز از این امکانات روزافزون ارتباطاتی سود می‌برند. مردم از طریق اینترنت به راحتی می‌توانند از کارها و برنامه‌های آنها مطلع شوند. وانگهی، هم شناخت و هم تبعیت از هنجارهای بین‌المللی (مثل حمایت از حقوق بشر و محیط زیست انسان) به میزان چشمگیری می‌تواند بهبود یابد، چراکه کنشگران جامعه مدنی می‌توانند به این هنجارها رجوع کنند و خواستار تبعیت دولت‌های خود از این هنجارها گردن (Mendes, 2014: 40-41).

جدول ۱. کنشگران نظام جهانی

مجموع تعداد کل (برآوردهای سال ۲۰۰۹)	نوع کنشگر
۲۰۰	دولت‌ها
۶۰۰۰	شرکت‌های چندملیتی
۱۰۰۰۰	سازمان‌های غیردولتی که حیطه فعالیت آنها در یک دولت است
۵۶۰۰	سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی
۲۵۰۰	سازمان‌های بین‌الدولی

مأخذ: بر پایه داده‌های سازمان ملل متحد و سازمان توسعه و همکاری اقتصادی.

در این وضعیت دولت‌ها مجبورند علاوه بر گسترش همکاری‌ها میان خود، نقش بازیگران غیردولتی را در مدیریت سیاست جهانی بپذیرند. روزنا خاطر نشان ساخته است دولت‌هایی که می‌خواهند به شبکه‌های جهان گستر فناوری دسترسی داشته باشند، هیچ چاره‌ای جز پیوستن به آن نهادهای بین‌المللی ندارند که به نمایندگی از همه، مقررات فناوری‌های مورد نظر را تنظیم می‌نمایند (Crevelde, 1999: 380). ساختارهای جهانی نوظهور، روزنا را بر آن داشت تا اصطلاح جدید «سیاست پس‌بین‌الملل»^۱ را برای اشاره به این تحولات وضع کند:

سیاست پس‌بین‌الملل اصطلاح مناسبی است، زیرا به روشنی حاکی از افول الگوهای دیرپاست، بی‌آنکه روشن سازد که این تغییرات ممکن است به کجا منتهی شود. در عین

آنکه به وجود و کارکرد ساختارهای پایدار و باثبات اشاره دارد، حاکی از وضعیتی سیال و گذراست. این اصطلاح برای اشاره به تغییراتی است که آشوب جهانی به بار آورده است، برای گرایش‌های مرکز‌گرا و مرکز‌گریزی که هویت و تعداد بازیگران جهانی را دگرگون می‌سازد؛ برای سمت‌گیری‌های در حال تغییر که مناسبات مرجعیت و اقتدار را در میان بازیگران از نو تعریف می‌کند (روزنا، ۱۳۸۴: ۲۶-۲۵; Roseanau and Singh, 2002).

روزنا در تبیین دگرگونی‌های فوق به نقش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی اشاره می‌کند که از دو مجرا ساختارهای سنتی را به چالش می‌کشند: ۱. پویش‌های فناوری به‌ویژه فناوری‌های ملازم با انقلاب میکروالکترونیک که فواصل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را به مراتب کوتاه‌تر و جابه‌جایی اندیشه‌ها، تصاویر، پول و اطلاعات را بسیار سریع‌تر کرده و بدین ترتیب وابستگی متقابل مردم و رویدادها را صدچندان ساخته است. ۲. پیدایش مسائلی چون آلودگی هوا، تروریسم، قاچاق موادمخدر، بحران‌های ارزی و ایدز است که محصول مستقیم فناوری‌های نوپا و وابستگی شدیدتر جهان هستند (Rosenau, 2006؛ روزنا، ۱۳۸۴: ۳۴).

۲-۲. تحول مذاکرات و مبادلات بین‌المللی به علت دسترسی روزافزون به اطلاعات

در نتیجه دسترسی روزافزون به اطلاعات، مذاکرات بین‌المللی نیز دستخوش تغییرات ژرفی شده است. همان‌گونه که معمولاً تصور می‌شود، حتی تصمیمات وسیع و مهم نیز در اغلب موارد به ناگزیر در وضعیت هاله‌ای از تردید اتخاذ می‌گردد (Youngs, 2007: 101-102). این شکاف‌های اطلاعاتی نه تنها ارزیابی کافی این مسئله را مخدوش می‌کنند بلکه یافتن یک راه‌حل قابل قبول را نیز دشوار می‌سازند. البته، اطلاعات اضافی از تردیدها می‌کاهد. از سوی دیگر، اطلاعات جدید و مکمل ممکن است وضع را حتی پیچیده‌تر کند، به گونه‌ای که تعداد استدلال‌های احتمالی در حمایت یا مخالفت با یک سیاست افزایش یابد و طیف برایندها نیز گسترده‌تر شود. بنابراین مازاد اطلاعات چه‌بسا ممکن است شک و تردید سیاست‌گذاران نسبت به ترجیحات شخصی‌شان را به‌جای تخفیف دادن، تشدید کند، و مذاکرات نیز به‌جای محدود شدن، طولانی گردد. برخی نویسندگان اظهار می‌دارند که

شتاب و آهنگ پیشرفت فناوری نه تنها بر محدوده زمانی مذاکرات بین‌المللی تأثیر می‌گذارد، بلکه حتی بیش از توانایی دولت‌ها در «سازمان‌دهی فرایندهای سیاسی و استفاده کردن از فناوری‌های جدید، اهمیت یافته‌است (Reinicke and Deng, 2000: 2; Holliday and Kwok, 2004).

۲-۳. انقلاب مهارت‌ها و دگرگونی مفهوم شهروندی

فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، اساس بهبود و ارتقای ظرفیت «گردآوری و تحلیل اطلاعات» را تشکیل داده‌اند. توزیع جغرافیایی این فناوری‌ها در بخش‌های وسیعی از کره زمین و کاهش هزینه‌های خرید و استفاده از آنها به «دمکراتیک شدن فناوری» انجامیده‌اند. این وضعیت، فناوری‌های مذکور را در دسترس اکثر افراد قرار داده است. افراد نیز آموخته‌اند که چگونه از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی از قبیل پست الکترونیکی، شبکه‌های اجتماعی مجازی و یا تلفن‌های همراه استفاده کنند تا بتوانند علایق خود را بیان کنند و با سایر افرادی که اندیشه‌ها، هویت‌ها، یا تصاویر مشترکی از دشمن دارند، از طریق پیوندهای شبکه‌ای تعامل داشته باشند. این وضعیت، افراد را قادر می‌سازد تا برای بیان اندیشه‌ها و علایق، یا اجرای آنها در سطح جهان اجتماعات جدیدی را تشکیل دهند (Rosenau and Fagen, 1997: 655-686).

فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، ظرفیت‌های هماهنگ‌سازی میان افراد را از مجاری غیرقابل کنترل به وسیله دولت‌ها افزایش داده و فرصت‌های جدیدی برای نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری بر روندهای داخلی و حتی منطقه‌ای و بین‌المللی در اختیار افراد قرار داده است. به عبارت دیگر، کاهش هزینه‌های مبادله و نیز کم شدن فاصله‌های زمانی به واسطه انقلاب فناوری اطلاعات، کنشگران جامعه مدنی را قادر می‌سازد تا اتحادیه‌های فراملی ایجاد نمایند، بانیه‌های مشترک تدوین کنند، و در زمینه مسائل مربوط به علایق مشترک، استراتژی‌های مشترکی را در پیش گیرند، و بدین نحو، بر فرایندهای سیاسی بین‌المللی، اعمال نفوذ کنند.

یکی از نمونه‌های انقلاب مهارت‌ها مبارزه اطلاعاتی جنبش زاپاتیست‌ها^۱ با فرایند

آزادسازی تجاری در داخل منطقه تجارت آزاد آمریکای شمالی^۱ در سال ۱۹۹۲ از طریق اینترنت بود. اعضای این جنبش تصور می‌کردند اقدام دولت مکزیک به افزایش واردات غلات ارزان قیمت از خارج، سبک زندگی سنتی‌شان را به خطر انداخته است. زاپاتیست‌ها با استفاده وسیع از اینترنت، به سرعت اطلاعات و پیام خود را در سراسر جهان منتشر ساختند و شبکه‌ای از گروه‌های حامی و یک نهضت بین‌المللی افکار عمومی به راه انداختند که عملاً برای دولت مکزیک استفاده گسترده از روش‌های سرکوب را غیرممکن ساخت (کاستلز، ۱۳۸۵: ۱۰۳-۱۰۲).

انقلاب اطلاعات و ارتباطات به دلیل وقوع انقلاب مهارت‌ها در تحول مفهوم شهروندی نیز مؤثر بوده است. انقلاب مهارت‌ها باعث شده است مردم در ارزیابی این که رفتارهایشان چگونه می‌تواند به برایندهای جمعی مهم بیانجامد، بیش‌ازپیش ماهرتر شده‌اند. آثار انقلاب مهارت‌ها از این حیث که به تکامل ارزش‌های مشترک جهانی یا رفتار انسانی‌تر می‌انجامد، لزوماً مثبت نیست؛ بلکه برعکس، انقلاب مهارت‌ها به رفتار خودخواهانه‌تر نیز می‌انجامد، و در عمل، چه بسا به خیر و صلاح کل نظام نیز بی‌توجهی می‌شود. به دنبال انقلاب مهارت‌ها، مفهوم شهروندی دگرگون شده است. در برخی از بخش‌های جهان، مردم سطح انتظارات خود را تا فراتر از دولت‌ملت بالا برده‌اند و تمایل خود به مرجع اقتدار را به جانب موجودیت‌های فراملی و فوق ملی ارتقا داده‌اند. برخی دیگر نیز التزام خود را در جهتی نزولی تغییر داده‌اند و به سمت خرده‌گروه‌های خود گرایش داشته‌اند.

۴-۲. اینترنت به‌عنوان یکی از عرصه‌های جدید اداره امور بدون دولت‌ها

چهارمین بعد چالشی که انقلاب فناوری برای اداره امور بین‌المللی ایجاد کرده است اینترنت است، چراکه آن عرصه‌ای است که عمدتاً مرجع غیردولتی، آن را اداره می‌کند. در اواخر دهه ۱۹۸۰، وزارت دفاع آمریکا و بنیاد ملی علوم آمریکا، خصوصی‌سازی اینترنت را آغاز کرد. تا قبل از اواخر دهه ۱۹۸۰، اینترنت در اصل به منظور مبادله اطلاعات نظامی طراحی شده بود، اما بیش از همه، محققان دانشگاه، دانشمندان دولتی و مهندسان رایانه از آن استفاده

می کردند. از آن زمان تاکنون، سود تجاری در اینترنت، مدام رو به افزایش بوده است. گرچه در آغاز عمدتاً این بخش خصوصی بود که برای ارائه خدمات زیربنایی از اینترنت استفاده می کرد، اما طولی نکشید که مؤسسات تجاری نیز، اینترنت را تسخیر کردند و امکان دسترسی به اینترنت را برای جمع کثیری از کاربران تجاری و خصوصی مهیا ساختند (Spar, 1999: 34). هرچند نابسامانی در اینترنت شاید به ناگزیر تا حدی تعدیل شده است، اما بسیاری از کاربران خواهان وضع مقررات سخت تر در مورد نحوه استفاده از آن می باشند. استدلال آنها در مورد کنترل بیشتر اینترنت این است که حجم اطلاعات دارای مضامین زننده (تصاویر و نوشتارهای مستهجن، اهانت آمیز، خشونت آمیز، می بایست کاهش یابد بر این اساس، یک وظیفه جدید اداره امور، یعنی قاعده مندسازی موارد استفاده از اینترنت و تضمین امنیت و ایمنی زیرساختار اطلاعات مطرح شده است (Florini, 2000: 21).

تاکنون، اداره امور بین المللی نتوانسته است این قواعد را ایجاد کند. اگر موارد استفاده از اینترنت به قلمروهای ملی محدود می شد، تک تک دولت های ملی می توانستند طبق رویه های قانون گذاری و منافع ملی خودشان، در قاعده مند کردن اینترنت پیش قدم گردند. در هر حال، به علت ساختار فنی غیر متمرکز اینترنت، این امر عملی نمی باشد. سازمان های بین المللی نیز قادر به اداره امور اینترنت نخواهند بود، چرا که فرایندهای دستیابی به توافقات و اتخاذ تصمیمات در سطح بین المللی به قدری کند صورت می گیرند که به پای آهنگ بسیار شتابان تغییرات فناوری نمی رسند (Spar, 1999: 47). از این رو، بخش خصوصی مجبور بوده است خودش قواعدی را برای تنظیم امور اینترنت برقرار سازد. یک نمونه از این خود - هماهنگ سازی کنشگران خصوصی، «شرکت اینترنتی تعیین اعلام و اعداد» است که نهاد هماهنگ سازی فنی اینترنت می باشد. ائتلاف وسیعی از انجمن های کاربران تجاری، فنی و دانشگاهی اینترنت، این شرکت را در اکتبر ۱۹۹۸ تأسیس کردند. این شرکت، مسئولیت انجام وظایفی از قبیل هماهنگ کردن تعیین نام ها و ضوابط تشریفاتی در حوزه اینترنت را بر عهده گرفته است. نهاد مذکور، نمونه ای از مرجعیت اقتدار بخش خصوصی است (Innerarity and Solana, 2013: 5; Holliday and Kwok, 2004).

در مجموع، انقلاب اطلاعات و ارتباطات هم پیامدهای مثبت داشته است و هم

پیامدهای منفی. از یک سو، اینترنت به خصوص، شهروندان و کنشگران جامعه مدنی در سراسر جهان را قادر می‌سازد تا در مباحث دولتی مشارکت نمایند و از این طریق به تقویت جریان‌ها و روندهای دموکراسی‌سازی کمک کنند. از سوی دیگر، اینترنت پخش و اشاعه اطلاعات مستهجن را تسهیل می‌کند و چه بسا ممکن است مورد بهره‌برداری سازمان‌های تبهکار و تروریستی نیز قرار گیرد. به علت ساختار تمرکزگرای اینترنت، هم شیوه‌های سنتی اعمال صلاحیت قضایی (به وسیله دولت‌های ملی و اداره امور بین‌المللی) و هم مدل‌های جایگزین همکاری میان انتشاردهندگان بین‌المللی اطلاعات با خطر ناکامی در قاعده‌مندسازی کاربرد و محتوای جریان‌های جهانی اطلاعات مواجه می‌شوند. به علاوه، انقلاب فناوری ظرفیت مشارکت کنشگران غیردولتی در فرایندهای سیاسی بین‌المللی را نسبت به دولت‌ها افزایش می‌دهد و در نتیجه تعداد بسیار بیشتری از کنشگران فعال در نظام بین‌المللی را پدید می‌آورد (Florini, 2000: 21).

۳. سودمندی مفهوم اداره امور جهانی در مقابل اداره امور بین‌المللی

با توجه به شرایط متغیر جهانی و پویایی‌های سیاست جهانی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به واسطه انقلاب فناوری اطلاعات، به نظر می‌رسد مفهوم اداره امور جهانی، بهتر می‌تواند شرایط متحول جهانی را در هر دو بعد نظریه‌پردازی و سیاستگذاری تبیین کند. در این میان، از شش جهت، مفهوم اداره امور جهانی را می‌توان به جای روابط بین‌الملل به کار گرفت: نخست اینکه مفهوم روابط بین‌الملل اساساً به «سیاست میان‌ملت‌ها» توجه دارد و کنشگران غیردولتی را مورد توجه قرار نمی‌دهد، اما مفهوم «اداره امور جهانی» چنین سلسله‌مراتبی را برای بازیگران قائل نیست و همه بازیگران تأثیرگذار در عرصه جهانی را به یک میزان مهم می‌داند. به عبارت دیگر، اداره امور جهانی، چشم‌انداز امور جهانی را عرصه فعالیت بازیگران متعدد و متنوع می‌نگرد.

دوم اینکه اصطلاح روابط بین‌الملل دلالت بر این امر دارد که تعامل بین‌المللی را می‌توان به صورت جدا و مستقل از تعاملات در سطوح دیگر تعامل اجتماعی تحلیل کرد. اما اصطلاح اداره امور جهانی، عرصه بین‌المللی را یک نظام چندسطحی می‌نگرد که در آن، فرایندهای

سیاسی در تمامی سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی پیوندی ناگسستگی با هم دارند. از این رو، اداره امور جهانی توجه ویژه‌ای به پیوندهای درهم تنیده میان سطوح مختلف سیاستگذاری دارد. سوم اینکه، مفهوم روابط بین‌الملل به‌طور سنتی با روابط قدرت، نقش منافع در تعاملات دولت‌ها، و نقش هنجارها و شبکه‌های حمایتی به‌عنوان نیروهای محرک سیاستگذاری در فراسوی دولت سروکار دارد؛ اما مفهوم اداره امور جهانی از این فرض آغاز می‌شود که طیف وسیعی از اشکال اداره امور یکی پس از دیگری وجود دارند و تشخیص وجود یک سلسله‌مراتب میان این سازوکارهای متعدد و متنوع، دشوار است. به‌عبارت دیگر، هیچ اصل نظم‌دهنده واحدی وجود ندارد که اداره امور جهانی مبتنی بر آن باشد و هیچ نظمی هم در کار نیست که ملت‌ها و اجتماعات بتوانند حول آن گرد هم آیند. اداره امور جهانی تعداد بی‌شماری سازوکار کنترلی را در خود دارد که منبعث از اهداف، تاریخ‌ها، فرایندها و ساختارهای مختلف است (Barnett and Duvall, 2005: ch. 1).

چهارم اینکه روابط بین‌الملل، پدیده اقتدار و مشروعیت‌بخشی دولت را اساساً در ارتباط تنگاتنگ با توانایی یک دولت در تعقیب منفعت شخصی عقلایی‌اش قرار می‌دهد، اما اداره امور جهانی ظهور حوزه‌های جدید اقتدار در عرصه بین‌المللی را که مستقل از دولت-ملت‌های حاکمیت‌دار شکل می‌گیرند، جذب می‌کند. برای نمونه می‌توان به رژیم‌های خصوصی میان شرکت‌ها، همکاری‌ها در زمینه تعیین استاندارد میان کششگران اجتماعی (خصوصی) و شبکه‌های سیاستگذاری خصوصی فراملی اشاره کرد (Dingwerth and Pattberg, 2006: 192-194).

پنجم اینکه اداره امور جهانی دیدگاهی است که صبغه انتقادی و هنجاری نیز دارد. به‌عبارت دیگر به نقش آفرینی «تمایل به باید‌ها» به همان اندازه تأکید بر «هست‌ها» توجه دارد؛ در حالی که روابط بین‌الملل بیشتر به وضعیت جاری در عرصه بین‌المللی می‌پردازد.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

انقلاب فناوری اطلاعات چالش مهمی در برابر روندهای موجود بین‌المللی ایجاد کرده و سیاست جهانی را در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متحول ساخته است. در نتیجه، الگوهای مبتنی بر دولت‌محوری که در قالب مفهوم روابط بین‌الملل تجلی یافته است، دیگر

نخواهد توانست از عهده مدیریت شرایط متغیر جهانی برآید. این شرایط ایجاب می‌کند تا محققان رشته روابط بین‌الملل در پرتو روندهای نوین جهانی و تئوری‌پردازی تحولات بین‌المللی تلاش کنند تا مفهومی جایگزین روابط بین‌الملل که از قابلیت تبیین امور جهانی برخوردار است، وارد رشته روابط بین‌الملل کنند. این نوشتار گامی کوچک در راستای دستیابی به این هدف است. به‌نظر می‌رسد مفهوم اداره امور جهانی بهتر خواهد توانست در پرتو تحولات جدید سیاست جهانی، توانمندی دولت‌ها را برای مواجهه با مسائل و چالش‌های نوین تقویت کند. چرا که براساس مفهوم اداره امور جهانی، اداره امور سیاست جهانی چندسطحی است، بدان معنا که اداره امور نه تنها در سطح ملی و بین‌المللی (مثل اداره امور بین‌المللی) بلکه در سطوح زیرملی، منطقه‌ای و محلی نیز صورت می‌گیرد.

نظام‌های اداره امور بین‌المللی هم از لحاظ تئوریک و هم از لحاظ عملی، بیش از پیش تحت فشار قرار گرفته‌اند. این مشکلات، حداقل ناشی از دو تحول اساسی است: نخست اینکه، به علت تعمیق و گسترش دایمی پیوندهای فراملی، دولت‌های ملی یکی پس از دیگری انحصار نمایندگی جوامع خود در فرایندهای سیاسی بین‌المللی را از دست می‌دهند. همان‌گونه که اشاره شد، کنشگران ذی‌نفوذ جدیدی در عرصه جهانی پدیدار شده‌اند که توانایی تأثیرگذاری آنها بر تخصیص آمرانه ارزش‌ها رو به افزایش است. این کنشگران جدید مشروعیت درون‌دادی سیاستگذاری‌های بین‌الدولی را به چالش می‌کشند.

دوم اینکه در نتیجه نیازهای فزاینده به راه‌حل‌های بین‌المللی یا جهانی برای مسائلی که سابقاً ملی محسوب می‌شدند، اتباع دولت‌های دموکراتیک، که بر فرایندهای سیاستگذاری دسته‌جمعی در سطح بین‌المللی، نفوذ ناچیزی داشته‌اند، احساس می‌کنند که بیش از پیش از فرایند سیاسی دور مانده‌اند. بر همین اساس، ناکامی نظام‌های اداره امور بین‌المللی برای رسیدن به اهداف مورد نظر، استقرار نظام‌های کارآمدتر را ضروری می‌سازد. در نتیجه محدودیت‌های نظام‌های اداره امور بین‌المللی، تلاش‌ها برای فائق آمدن بر این محدودیت‌ها را به سوی اداره امور جهانی معطوف خواهد کرد. برای بسط مفاهیم نظام‌های اداره امور کارآمدتر و پاسخگوتر، می‌باید ناکامی نظام‌های اداره امور بین‌المللی در دستیابی به اهداف اداره امور، به شکل مبسوط‌تری مورد تحلیل قرار گیرد.

منابع و مآخذ

۱. تافلر، آلوین (۱۳۶۸). موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، نشر نو.
۲. روزنا، جیمز (۱۳۸۴). آشوب در سیاست جهان؛ نظریه‌ای درباره دگرگونی و پیوستگی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، انتشارات روزنه.
۳. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه شبکه‌ای)، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، ج ۱، تهران، انتشارات طرح نو.
4. Barnett, Michael and Raymond Duvall (eds.) (2005). *Power in Global Governance*, Cambridge, Cambridge University Press.
5. Bell, D. (2007). *Cyberculture Theorists; Manuel Castells and Dona Haraway*, Newyork, Routledge.
6. Bruhl, Tanja and Volker Rittberger (2001). "From International Governance to Global Governace", in: Volker Rittberger (ed.), *Global Governance and th UN System*, New York, UNU press.
7. Buzan, B. (1987). *An Introduction to Strategic Studies: Military Technology and International Relations*, New York, St. Martin Press.
8. Buzan, B. and R. Little (2000). *International Systems in World History: Remaking the Study of International Relations*, London, Oxford University Press.
9. Creveld, M. Van (1999). *The Rise and Decline of the State*, Cambridge: Cambridge University Press.
10. Dingwerth, Klaus and Philipp Pattberg (2006). "Global Governance as a Perspective on World Politics", *Global Governance Journal*, No. 12.
11. Florini, Ann M. (2000). "Who Does What? Collective Action and the Changing Nature of Authority", In Richard A. Higgott, Geoffrey R. D. Underhill, and Andreas Bieler (eds.), *Non-State Actors and Authority in the Global System*, London, Routledge.
12. Fuchs, Doris A. and F. Kratochwil (2002). *Transformative Change and Global Order: Reflections on Theory and Practice*, Munster: IIT Verlag.
13. Gordenker, Leon and Thomas Wiess (1996). "Pluralizing Global Governance: Analytical Approaches and Dimensions", in Gordenker, Leon and Thomas Wiess (eds), *NGOs, the UN, and Global Governance*, Boulder, Westview.
14. Halabi, Yakub (2004). "The Enpansion of Global Governance into the Third World: Altruism, Realism, or Constructivism", *International Studies Review*, No. 6.
15. Held, David (2006). "Reframing Global Governance: Apocalypse Soon or Reform", *New Political Economy*, Vol.11, No.2, available at: www.Ise.edu/collections/2006_1101-Davidheld.pdf.
16. Holliday, Ian and Rebecca C. W. Kwok (2004). "Governance in the Information Age: Building E-Government in Hong Kong", *New Media & Society*, No. 6.
17. Innerarity, Daniel and Javier Solana (eds.). (2013). *Humanity at Risk: The Need for Global Governance*, New York, Bloomsbury Publishing Plc.

18. Makinda, Samuel M. (2000). Recasting Global Governance, *Journal New Millennium*, New Perspectives: The United Nations, Security and Governance.
19. Mendes, Errol P. (2014). *Global Governance, Human Rights and International Law: Combating the Tragic Flaw*, New York, Rutledge.
20. Pattberg, Philipp (2006). "Global Governance: Reconstructing a Contested Social Science Concept", *GARNET Working Paper*, No. 4, Available at: <http://www.garnet.eu.org/fileadmin/documents/working-papers/0406.pfd>.
21. Reinicke, Wolfgang H. (1998). *Global Public Policy: Governing Without Government?*, Washington, DC, Brookings.
22. Reinicke, Wolfgang H. and Francis Deng (2000). *Critical Choices, the United Nations, Networks and the Future of Global Governance*, Ottawa, International Development Research Center.
23. Roseanau, James N. and Singh, J. P. (2002). *Information Technologies and Global Politics : The Changing Scope of Power and Governance*, New York: the State University of New York Press.
24. Rosenau, James (1992). "Governance, Order, and Change in World Politics", In James Rosenau and Ernst-Otto Czempiel (eds.), *Governance without Government. Order and Change in World Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.
25. _____ (1995). "Governance in the Twenty-first Century", *Global Governance*, No. 1.
26. _____ (2002). "Skills, Networks, and Structures that Sustainworld Affairs", in J. Rosenau, and J. P. Singh (eds.) *Information Technology and Global politics*, London, Cornell University Press.
27. _____ (2006). *The Study of World Politics, Volume 2: Globalization and Governance*, New York, Rutledge.
28. Rosenau, James N. and M. W. Fagen (1997). "A New Dynamism in World Politics; Increasingly Skillful Individuals?", *International Studies Quarterly*, 41(4).
29. Shapiro, Andrew L. (1999). "The Internet", *Foreign Policy*, No. 115.
30. Spar, Debora L. (1999). "Lost in (Cyber) Space: The Private Role of Online Commerce," In A. Claire Cutler, Virginia Haufler, and Tony Porter. Albany (eds.), *Private Authority and International Affairs*, NY: State University of New York Press.
31. The Report of the Commision on Global Governance (1995). "Global Governance: our Global Neighborhood", available at: <http://www.libertymatters.org/Globalgovernance.htm>.
32. Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*, New York, Random house.
33. Weiss, Thomas G. (2013). *Global Governance: Why/ what? Wither?*, Cambridge, Polity Press.
34. Whitman, Jim (2000). "Global Governance as the Friendly Face of Unaccountable Power", *Security Dialogue*, Vol. 33 (1).
35. Youngs, Gillian (2007). *Global Political Economy in the Information Age: Power and Inequality*, New York, Routledge.